

مقدی رجبی

سندھ کی پندرہ روزہ

قصہ افسانہ عجیب برائے
بچہ افسانہ عجیب غریب

تصویرگر
مینو جامی

کتاباخر



پرنده شبیه هیچ پرنده‌ای نبود. پرنده پاهای لاغر و دراز داشت و تنش خاکستری بود با رگه‌های سبز. پرنده منقار بلند و نازکی داشت که فرورفته بود لای برف‌ها. چشم‌های سیاه پرنده باز مانده بودند. چشم‌های سیاه پرنده یخ زده بودند. دختر به چشم‌های پرنده خیره شد.

دختر هر روز می‌آمد کنار دریاچه و به موج‌ها نگاه می‌کرد و منتظر پدرش می‌ماند. پدر دختر ماهیگیر بود. پدر دختر سال‌ها پیش رفته بود آن طرف دریاچه و دیگر برنگشته بود. همه می‌گفتند پدرش غرق شده، اما دختر هر روز می‌آمد کنار دریاچه و باز هم منتظر پدرش می‌ماند.

زنی با چتر صورتی از لای برف و مه نزدیک شد. دختر تا حالا زن را ندیده بود. زن زل زد به کپه‌ی برف و پرسید: «اونجا چیه؟»

دختر گفت: «یه پرنده. مُرده. ولی چشم‌هاش بازه.»

زن گفت: «داره نگاهمون می‌کنه.»

دختر پای پرنده را گرفت. پای پرنده یخ زده بود.
دختر گفت: «من تا حالا همچین پرنده‌ای ندیده‌ام.»
زن گفت: «من مدت‌هاست هیچ پرنده‌ای ندیده‌ام.» بعد چتر
را از روی صورتش کنار برد. چشم‌هایش سفید بودند. مثل
برفی که می‌بارید سفید بودند.
دختر ترسید. پای یخ‌زده‌ی پرنده را ول کرد و به زن زل زد.
نمی‌دانست زن واقعاً کور است یا نه.
دختر پلک زد و به پرنده نگاه کرد و دوباره گفت: «ولی چشم‌هایش بازه.»
زن دوباره گفت: «داره نگاه‌مون می‌کنه.» بعد سرش را زیر
چتر پنهان کرد و راه افتاد و لای برف و مه گم شد.

دختر برف‌ها را کنار زد و پرنده‌ی یخ‌زده را برداشت. پرنده‌ی یخ‌زده سبک بود و پره‌هایش سرد بودند. ناخن‌های بلند دختر لای پره‌های سبز و خاکستری پرنده فرو رفتند. پرنده‌ی یخ‌زده با چشم‌های یخ‌زده‌اش به دختر نگاه می‌کرد. دختر سر چرخاند و رو به دریاچه. مه تمام دریاچه را گرفته بود. هیچ قایقی توی ساحل نبود. هیچ کس برای ماهی گرفتن به دریاچه نمی‌رفت. سال‌ها بود دریاچه هیچ ماهی‌ای نداشت. دختر پرنده را بغل گرفت. بارانی‌اش را کشید روی پرنده و راه افتاد طرف خانه. هوا هنوز روشن بود. برف می‌بارید و دریاچه را مه گرفته بود.

درباره‌ی نویسنده:

مهدی رجیبی دانش آموخته‌ی سینما و ادبیات نمایشی است. برای بعضی از کتاب‌هایش هم اتفاق‌های خوبی افتاده. نظیر: لوح تقدیر شورای کتاب کودک، نشان نقره‌ی لاک‌پشت پرنده، کتاب برگزیده‌ی جشنواره‌ی کتاب‌های برتر، کتاب برگزیده‌ی کتابخانه‌ی مونیخ آلمان و...

درباره‌ی کتاب:

پرنده‌ی کوچک روی برف‌های زرد. ماهی‌های مرده با چشم‌های سفید دریاها را پر خواهند کرد. دخترک اما فلوت می‌زند و منتظر می‌ماند. ناخن‌ها دانه‌اند زیر ماسه‌ها...

دقت و فروشگاه مرکزی:

خیابان انقلاب، خیابان فخرآزی.

خیابان شهدای ژاندار مری غربی.

پلاک ۸۶. تلفکس: ۶۶۴۰۱۵۱۴

تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰

www.peydayesh.com

[telegram.me/peydayeshpublication](https://t.me/peydayeshpublication)

[peydayeshpublication](https://www.instagram.com/peydayeshpublication)

چهار دوره ناشر نمونه‌ی کشور

۱۳۷۶-۱۳۸۳-۱۳۸۷-۱۳۹۳

سه دوره ناشر تقدیر شده

۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۶

ناشر برگزیده‌ی

جشنواره‌ی کتاب برتر ۱۳۹۴



9 786002 965028

